

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه نود و چهارم، ۲ اسفند ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی /تطبیقات فقهی

۶- عضویت در شرکت تعاونی حقوقی برای عضو ایجاد می کند و آن حقوقی که منظر قانون گذار شناسایی نموده است، بدین شرح می باشد:

الف) حق استفاده از خدمات شرکت، یعنی عضو حق دارد از خدمات، امکانات و تسهیلاتی که شرکت تعاونی ارائه می کند بهره مند شود. استفاده از خدمات شرکت تعاونی حقی است که طبیعتاً در اثر عضویت در شرکت تعاونی برای عضو ایجاد می شود و نمی توان وی را از این حق محروم ساخت همچنان که نمی توان در استفاده از آن تبعیض یا محدودیتی قائل شد. ترجیح دادن برخی از اعضا بر دیگران در استفاده از این حق، ترجیحی بلامرجح است که مجاز نیست — این حق برآمده از عقد الشركة و از مقتضیات مشارکت فقهی می باشد و نیازی به گنجانیدن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست زیرا اساساً اشخاص با هدف بهره مند شدن از خدمات و منافع شرکت به صورت برابر، اقدام به تأسیس یا عضویت آن نموده اند. اگر گفته شود که بر اساس شرکت مدنی (فقهی) دارایی شرکت (بنابر عدم پذیرش شخصیت حقوقی) یا نفس شخصیت حقوقی شرکت، ملك مشاع می باشد و تصرف هریک از شرکاء منوط به استئذان از دیگری است و هر شریکی حق دارد دیگران را از بهره مند شدن منافع منع نماید پس در نتیجه عدم منع دیگران نیاز به اشتراط ضمن عقد دارد ؛ باید گفت که لزوم استئذان مربوط به شركة قهری است اما در شركة عقدی که اساس آن برای بهره مند شدن از منافع شركة است، هیچ يك از شرکاء حق منع دیگری را نخواهد داشت.

ب) حق حضور در مجامع عمومی و حق رأی، یعنی هر عضو شرکت تعاونی حق حضور و ابراز رأی در مجامع عمومی شرکت را دارد. این امر از بیان قانون که می گوید : مجمع عمومی از اجتماع اعضای تعاونی یا نمایندگان تام الاختیار آن ها به صورت عادی و فوق العاده تشکیل می شود و هر عضو بدون در نظر گرفتن میزان سهم فقط دارای یک رأی است، مستفاد می شود. بنابراین عضو شرکت تعاونی حق دارد در مجمع عمومی عادی یا فوق العاده شرکت تعاونی حاضر شود و درباره ی امور مطروحه در آن رأی خود را ابراز دارد. هر عضو فقط دارای یک رأی است ولی می تواند حق حضور در مجمع و حق رأی خود را به فردی دیگر به عنوان نماینده ی تام الاختیار خود واگذار نماید. به عبارت دیگر حضور در مجمع و ابراز رأی عضو ممکن

است اصالتاً یا وکالتاً باشد و حقّ رای شامل کلیه اموری می شود که در مجامع عمومی مطرح و درباره ی آن ها تصمیم گیری می شود، به طوری که هیچ کس نمی تواند علاوه بر رأی خود بیش از یک رای با وکالت داشته باشد؛ مگر در شرکت های تعاونی بزرگ (شرکت هایی که تعداد اعضای آن ها بیش از ۵۰۰ نفر است) که هر کس می تواند علاوه بر رأی خود، دو رأی با وکالت داشته باشد — اصل این حقّ برآمده از عقد الشّرکه و از مقتضیات مشارکت فقهی می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست هرچند که کیفیت اتخاذ تصمیمات و نحوه رأی گیری بر اساس شروط ضمن عقد خواهد بود.

ج) حقّ نظارت، یعنی هر عضو شرکت تعاونی در تمام امور شرکت تعاونی حقّ نظارت دارد. قانون بخش تعاونی با بیان اینکه : (اعضا در کلیه امور تعاونی طبق اساسنامه، حق نظارت دارند) ، این حق را برای اعضای شرکت تعاونی قائل شده است — این حقّ برآمده از شرکت فقهی و از مقتضیات مشارکت می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست — این حقّ برآمده از عقد شرکت و از مقتضیات مشارکت فقهی می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست.

د) حقّ درخواست تشکیل مجامع عمومی، یعنی اعضای شرکت تعاونی می توانند تشکیل مجامع عمومی را خواستار شوند. برای تشکیل مجمع عمومی عادی، درخواست حداقل یک پنجم اعضا و برای تشکیل مجمع عمومی فوق العاده، درخواست حداقل یک سوم اعضا ضروری است و این درخواست ها باید به هیأت مدیره تقدیم شود — اصل این حقّ برآمده از عقد الشّرکه و از مقتضیات مشارکت فقهی می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست لکن کیفیت و روند آن منوط به شرط ضمن عقد می باشد.

ه) حقّ انتخاب شدن به عضویت هیأت مدیره و بازرسی، یعنی عضو شرکت تعاونی در صورت واجد بودن شرایطی که در قانون بخش تعاونی و اساسنامه شرکت تعاونی مقرر شده است، می تواند به همراه مدارک مربوط، درخواست نامزدی خود را برای انتخاب شدن به عضویت هیأت مدیره یا سمت بازرسی به شرکت تعاونی تسلیم نماید و در صورتی که از طرف مرجع مربوط واجد شرایط تشخیص داده شود، به عنوان نامزد در انتخابات مجمع عمومی عادی برای برگزیدن اعضای هیأت مدیره یا بازرسان شرکت کند — این حقّ برآمده از عقد الشّرکه و

از مقتضیات مشارکت فقهی می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست.

و) حق انتقال سهم به عضوی دیگر، یعنی عضو شرکت تعاونی حق دارد سهم یا سهام خود را با رعایت مقررات و موافقت هیأت مدیره به سایر اعضای همان شرکت تعاونی یا افرادی که متقاضی عضویت در آن شرکت باشند و به تشخیص هیأت مدیره واجد شرایط باشند، واگذار نماید — اصل این حق برآمده از عقد الشركة و از مقتضیات مشارکت فقهی و قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی أموالهم) می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست لکن شرائط فروش و کیفیت انتقال و مشتری بر اساس شرط ضمن عقد قابل تعیین می باشد.

ز) حق بهره وری از منافع سالانه، یعنی هریک از اعضاء حق بهره وری از سود خالص سالانه ی شرکت را دارند. همچنان که قبلاً به تفصیل گذشت، در هر سال مالی، از سود خالص شرکت تعاونی مبالغی به عناوین ذخیره قانونی، اندوخته احتیاطی، حق تعاون و آموزش، و پاداش ها برداشت می شود و باقیمانده آن (به ترتیبی که در اساسنامه و شرایط ضمن عقد پذیرفته می شود) تقسیم می گردد. بدین ترتیب بهره وری از سود شرکت، یکی دیگر از حقوق عضو شرکت تعاونی می باشد — اصل این حق برآمده از عقد الشركة و از مقتضیات مشارکت فقهی می باشد و نیازی به گنجاندن آن در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد نیست لکن کیفیت تعیین سود سالانه و روند کسورات آن (ذخائر احتیاطی و قانونی) [\[1\]](#) منوط به شرط ضمن عقد می باشد و این شرط به دو صورت قابل تصویر است:

- شرط فعل — یعنی اعضاء متعهد شوند که نسبت به مقدار معینی از سود حاصله جهت ذخیره احتیاطی و قانونی، مطالبه ای نداشته باشند.

به نظر می رسد بنابر این وجه اگرچه ذخیره احتیاطی و قانونی از ملك اعضاء شرکت تعاونی خارج نمی شود و تسلط آنان صرفاً حرمت شرعی دارد اما با توجه به واریز این ذخائر به حساب مجزا و عدم دسترسی هیچ يك از اعضاء بدان، مشکلی رخ نخواهد داد.

• شرط نتیجه — یعنی اعضاء نسبت به مقدار معینی از سود حاصله جهت ذخیره احتیاطی و قانونی، حق مالکانه نداشته باشند. لازم به ذکر است از آنجا که اقدام به محجوریت و إسقاط ابتدائی مطلق حق تصرف (نه بازاء نذر یا حبس) با تحفظ بر ملك امکان شرعی ندارد، این شرط نتیجه علی القاعده باید به صورت خروج حصه ی سود از ملك باشد در حالی که به ملك کسی نیز در نمی آید زیرا ذخائر شرکت ملك هیچ نهاد دولتی یا شخص حقیقی نیست [2].

اگر گفته شود که اساسا ملك بدون مالك مستحیل است؛ باید گفت که خروج ملك از ملکیت موجب تحوّل ملك به مال می شود و در موارد متعددی از فقه مال بدون مالك وجود دارد مانند مباحات أصلية [3] و وقف تحریری [4] که مال موقوفه در ملك کسی در نمی آید و فرض إعراض [5] که مال از ملکیت مالك خارج می شود و در ملك کسی وارد نمی شود. [6]

به نظر می رسد تحلیل این حق با شرط نتیجه تمام نباشد زیرا لازمه ی آن عدم مالك داشتن ذخائر شرکت می باشد و نتیجه ی آن جواز تملك برای همگان است در حالی که از منظر قانونی، بانک یا دولت حق تملك این ذخائر را نخواهد داشت (چه در زمان حیات شرکت و چه بعد از انحلال آن).

[1] ماده ۲۵ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران: سود خالص شرکت ها و اتحادیه های تعاونی در هر سال مالی به ترتیب زیر تقسیم می شود: ۱ - از حداقل پنج درصد (۵%) به بالا با تصویب مجمع عمومی عادی به عنوان ذخیره تعاونی به حساب ذخیره قانونی منظور می شود: تبصره ۱ - ذخیره قانونی تا زمانی که مبلغ کل ذخیره حاصل از درآمدهای مذکور به میزان یک چهارم معدل سرمایه سه سال اخیر شرکت نرسیده باشد الزامی است. تبصره ۲ - تعاونی ها می توانند تا حداکثر یک دوم ذخیره قانونی را جهت افزایش سرمایه خود بکار ببرند. ۲ - حداکثر پنج درصد از سود خالص به عنوان اندوخته احتیاطی به پیشنهاد هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی به حساب مربوط منظور می گردد و نحوه مصرف آن با تصویب مجمع عمومی عادی است. ۴ - درصدی از سود جهت پاداش به اعضاء، کارکنان، مدیران و بازرسان به پیشنهاد هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی تخصیص داده می شود. ۵ - پس از کسر وجوه فوق باقیمانده سود خالص به ترتیبی که در اساسنامه و شرایط ضمن عقد پذیرفته می شود تقسیم می گردد.

[2]أقول : بعيد نیست بنابر پذیرش شخصیت حقوقی از آنجا که اعضاء مالك شركت و شركت مالك اموال و سود است، گفته شود که اساساً تمام اموال خارجی، ملك شركت تعاونی بوده و در نتیجه تمامی سودهای حاصله از فعالیت های شركت نیز ملك شركت می باشد لکن شركت به صورت شرط ضمن عقد، متعهد به پرداخت (تمليك) حصة معینی از سود سالانه به اعضاء می باشد و علی القاعده ذخائر احتیاطی و قانونی در ملك شركت باقی خواهد بود.

[3]بند ۳ ماده ۱ قانون نحوه ی اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷: مباحات اصلی اموالی است که مالك و سابقه احیا و تحجیر و حیازت نسبت به آنها معلوم نباشد.

[4]مسألة ۱۴۶۱ : الوقف علی قسمین: فَإِنَّهُ إِمَّا يَتَقَوَّمُ بِأَمْرٍ هُمَا الْوَاقِفُ وَالْعَيْنُ الْمَوْقُوفَةُ، وَإِمَّا يَتَقَوَّمُ بِثَلَاثَةِ أُمُورٍ ثَالِثُهَا الْمَوْقُوفُ عَلَيْهِ، وَيَخْتَصُّ الْأَوَّلُ بِوَقْفِ الْمَسَاجِدِ - أَرْضاً وَفَضَاءً - وَيَكُونُ الثَّانِي فِي غَيْرِهَا مِنَ الْأَوْقَافِ وَمِنْهَا أَبْنِيَةُ الْمَسَاجِدِ، وَحَقِيقَةُ الْوَقْفِ فِي الْقِسْمِ الْأَوَّلِ هُوَ التَّحْرِيرُ وَفَكُّ الْمَلِكِ، وَأَمَّا فِي الْقِسْمِ الثَّانِي فَحَقِيقَتُهُ هُوَ تَمْلِيكُ الْعَيْنِ الْمَوْقُوفَةِ لِلْمَوْقُوفِ عَلَيْهِ مَلَكاً غَيْرَ طَلْقٍ. منهاج الصالحين، السيد علی السيستاني جلد ۲ كتاب الوقف.

[5]اعراض به معنای روی گردان شدن از ملك است و از این بحث در كتب فقهی در ابواب متفرقه و به طور استطرادی سخن به میان آمده، اما به طور مستقل مطرح نشده است هرچند که چند روایت نیز در این زمینه وجود دارد. خروج یک شیء از محدوده تسلط یک فرد به دو صورت صورت می گیرد: خروج بدون رضایت و قهری — مانند فرار پرنده و یا غرق شدن اموال در دریا. در این گونه موارد که مالك از به دست آوردن مال خویش مایوس و از آن منقطع می شود، رابطه او از مال قطع می شود. خروج با اختیار و رضایت — این صورت چهار فرض دارد: الف) تملیک عین به دیگری از طریق بیع، صلح، هبه و وصیتب) تملیک منفعت از طریق اجاره و امثال آنج) اباحه منفعت، مثل عاریه(د) رفع ید از عین و رها ساختن آن بدون تملیک عین به غیر و یا مباح ساختن منافع به دلخواه مالك. از فرضهای فوق فقط فرض اخیر از مصادیق اعراض می باشد و مالك بعد از اعراض مانند سایر افراد با حیازة مالك می شود هرچند که ممکن است احقیقی نسبت به دیگران وجود داشته باشد.

[6]أقول : اساساً نسبت به امکان وجود ملك بدون مالك اختلاف نظر وجود دارد و تفاوت آن با مباحات اصلیه آن است که مباحات تملك نشده و وارد در ملك هیچ کسی نشده است در حالی که ملك بدون مالك، پس از تملك و ورود در ملك نمی تواند تحت سلطه ی هیچ مالکی نباشد. همچنین دو شاهد فقهی هم که استشهاد شد، محل تأمل می باشد زیرا حقیقت

وقف تحریری، ورود در ملکیت پروردگار متعال است و صرف اعراض موجب انقطاع ملکیت نمی شود بلکه صرفا مفید اباحه تصرف می باشد (کما ادعی الخوئی).